

کتاب خانہ آصفیہ —————
 (✽)
 —————

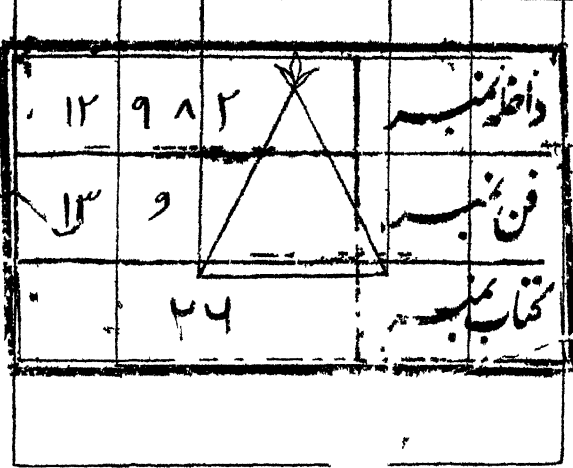
نمبر داخلہ ۵۶۶
 تاریخ داخلہ
 نام کتاب
 فن کتاب
 نمبر کتاب فن مذکور
 ۱۸۹۱

وَمَنْ كَلَّ عَلَى اللَّهِ فُهِمَ حَسْبُهُ



در کتابخانه علمیه و تاریخی و کتب خطی

نام خانوادگی: بهار علی پور
 نام پدر: محمد علی پور
 نام مادر: زینب
 تاریخ تولد: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴
 محل تولد: تهران



بسم الله الرحمن الرحيم

گلچینت بفضیلت بهارین طبع سرسبزستان شوق سیر و قلمون و رنگین خیالان حسیبه نفس چستان
 ذوق تماشاگر گوناگون از بخت بیدار مددی که بازار سرای بهاری بنایافته که لطافت بنای دلستان
 کیفیت فضائی شک و تشنگی خاطر شقایق از سر عجب بیفت افکیم در سیر نمودن است با جبار بهر مقام
 آفرینش در بهشت بهشت بر روی زمین گمان کشودن سبحان الله طرفه طلسم عقل فریب که تجرید و زنگاری معنی بازار
 بخاص بازار است که حکم قضایم بد گمان نشناسان جناب است ماب بد و امرای العظام و قدوه امنای العظام
 رونق چهره و دهر روزی از سر زاری و غیر روزی صاعدا صاعدا عروضا عاراج معارج سجدت ارتقا محمد و
 سنجاری محمد بسا و حال تباری زمیند و سنده و ماز وانی مرغ نشین چارباش کشور کشانی اعظم عالم را گردان
 معراج اما جد ملک جناب اشرف اکابر بلند و در مان اکبر اعلی حسیبه خاندان بدرج طالع همامون مهر سپهر و
 ابد مقرون محی اسم جود و احسان موجد قوامین بر و افتنان نور سیاهی شرف بلند آخری های امج سعاد
 و پاک گری برگزیده موجودات جهان خلاصه ایجاد و از دستان وجود و سجود و عقول عشر نازش ملاک و افتخار
 بشیر و کوششیت نماز از حسن نیت آبروی طهارت و منور پاکیزگی طینت ممدوح خاص عالم مقبول اکابر

نام خانوادگی: بهار علی پور
 نام پدر: محمد علی پور
 نام مادر: زینب
 تاریخ تولد: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴
 محل تولد: تهران

نام خانوادگی: بهار علی پور
 نام پدر: محمد علی پور
 نام مادر: زینب
 تاریخ تولد: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴
 محل تولد: تهران

حتی که برینیت حق تباریت محسوس شود فضل جهان یزد متعال و ترقی اقبال عدایان به شال
 ششم جلوس بنیت تانوش تهر و کجبه که یزار و دود و سی و چار بجری روز صیبت از نور
 غریب سند وزارت و ازین بخش تخت سلطنت و دود و کشتن نام نامی ده بخت سلطان المظفر
 علی الاعدای ابو المظفر غزالدین شاه فرخ غازی الدین حیدر بادشا و غازی شهرت فرزند در چندان
 شوق غیرت
 نهستان رشک تا حیدر ازل و در اربابان سیر برده و بخت
 بر جع الاول شد سیر
 خرم و چشم عالم از اریل غم فرزند چون
 می وقوع و قانع حضرت آمان من صانع
 ازنی و آگاه اسرار حق و علی ابوج ده است غیر شراب بی و دولهای عالمی نشا طاجانی دریا با
 که بقصد فیض الله مایار و یکم یارید که بر کیدانه صدف یادگار حضرت خلدو مکان اعنی النور قط الدین
 سلیمان جاب سلطان بن شیخ و بنان نصیر الدین حیدر شاه جهان بادشا و غازی خلد الله و سلطه
 و افاض علی العالمین برده و جهان که گذار شروع و عشره ثلث از بهار سنین عمر ابرویند زیست و نیت تازه
 داشت با دولت و اقبال و فر و اجمال لایزال و کنگ راسی سلطنت گردیده از سر نو عالم کن نشا طاجانی
 روزی فرمودند و ابواب حجت و ابواب طهر و دایمای بندگان کجی کشودند و بنایم با حسان
 و دود که عثمانی پریا نزل و دود برآمد و طاعت پیر و جوان به چرخشست بر تخت شاه جهان
 زهی تاجدار عالی تباری و خلیفه شهر یار گردون قاری که و بدید بارگاهش لغز انده پای فیض خاقان
 و عبیه علیه اش نشان شکست سجود و آسمان خاتم مناسک انیسیت خوش آب آینه فطانت آجل
 برق تاب بنیان بیان اگر باری صدف ساد از تقلید تغییر ایش معدن مایه داری جواب بر غلت
 مرموز آفتاب گردش کلک سحر اوجدهت صحنونی ز زهر حیده تلاش بلندش و نومی معنی گلستان
 صبر و طبع عفاف سپیدش صحر گردان غنای لیسین عقل سلیم و طبع اللسان قوت اورا کشن زهر بختیم
 بدستی تاملش غایت هر کار از کشتن کینه نشانی صواب با صابت معز و بنایان هم سخن
 و شعر و طر فغان انهم به است از خطا و در ستادگان زنده سبب طیفین مناهاتنا حجت

سببی تا اب کد کد بیاید
 بیایم و من جمعه در ده
 از غایت که بیاید
 ای سینه اندک می
 میخورد و علم کد کد
 کد کد کد کد کد
 ای سینه اندک می
 کد و اب و اب و اب
 در سینه اندک می
 احسان از کد کد
 کد کد کد کد کد
 چاک کد کد کد کد
 کد کد کد کد کد
 کد کد کد کد کد

نقشه جهان در این
 به جهت دری منور
 بیان در این جهان
 معجزات در این جهان
 سرده شده در این جهان
 نشان در این جهان
 نمودن در این جهان

قرنیه شناس هر مطلب بدعا و حاضران حضور که است محمود همه زیبا طلعت و ماه سیاه هر یکی بنوازش شاهانه
 با خطابه های عمده سر فراز و صحنه بعلای سر آینه سر ابا و پرتیا ز ادب و هنر طلک کار آینه فضل و دانش پیشکار
 آنها دل داده هر یک لطیفه گوئی و نکته پردازی و ذوق فیه هر یک بزمی و طرافت گسری بلبیان بارگاه پیغام
 و کارکنان کارگاه عقل محکم اهل قلم عطار در قلم خیل خدوم انجم چشم بصیانت شعله انتظارش خرم با طبعیان
 حکیمان از صندم حوادث در امان در محکمه دیوان عدالتش بگناه سودن مریه بای شرف
 حکومتش هر سلیمان اعتبار گرین و شان حسنش بقبول کنیزی ملقبه
 گرمی بازار و غوغا وسیع را سر جرم و عصیان به
 ویش چهره مقرر قهرش جبروت برق از انفعال سر ملون در بزم جنتش از ذکر حاتم زبان در رنگ و بوی
 و دست فطش با جوان خلیل خرد با غرور آموه جنگ و الا قدر بلند نظر عالی تبار پاک گهر سجده گاه و دولت دار
 مقرر و ناص فتح و اقبال جلای آینه عظمتش شامه شاهی جوهر شیرین دشمن کشی و دین پناهی و اقبال
 ذوق بیانی انجم ثاقب فلک فرخ خالی حاجت دای صاحب کلاهان قدر و کسنگاه ملا و بلجای فرمود
 سلطون جهان پناه به جنبش در ضیاء افیقه نور به تبسم طالب صبر اندول حور به گشایش لطیفه اسرار
 مقرر به زلفش کند آموه پرواز به کمالش فروزان از حد تحریر به صفاتش زیب بخش بزم تقریر به نکلان
 برورش صد خسر و دم به زبار قدر او پشت فلک خم به سینه شش را منور فضل بلای به فلک داده و خجگاه عالی
 به مکر و تدبیر جلد چون باد که لزد کوه و ابر باید بغر باید شمش انبیه دای قنق به راه حربه خبر بفرق دشمن
 به بزم اوست در بان شب و روز به نشاط عید و نور و زوال فروز به بزمی لباس نه قاست و به کشید و غاف
 صد حسن بر روزه ندارد و در عایش غریزین یاد به زبان خانه یا استاد و آباد به از اینجا که طبیعت فرط است
 زرد و فطرت را امور ریاست و مقدمات سیاست استعدا و کامل پشت بی حاجت قایم چنانکه باید دران
 جوان چون های پیران و در نظام در داد و ابواب مراد بکلیه عدل و داد بر روی ناکامان کشا و
 انجمن و اورگشور حردی به نگهبان هر ناتوان از قوی به فنک در بر تبه پیش بنده به بالوان دست
 بسجان انداز به تو تحلی بسیار و مجمع خوبان و زکار بارگاه نمک پناهنش آینه جهان است

نقشه جهان در این
 به جهت دری منور
 بیان در این جهان
 معجزات در این جهان
 سرده شده در این جهان
 نشان در این جهان
 نمودن در این جهان

نقشه جهان در این
 به جهت دری منور
 بیان در این جهان
 معجزات در این جهان
 سرده شده در این جهان
 نشان در این جهان
 نمودن در این جهان

"بغضت منكم كجدار بيني وبينكم"

کشیوه خود بنام بغضت
منم خدوان دار

عسی علی السلام را
داری که گفتم در حضرت

پیار گوشت بصورت
وید فارسی خوب

توقای دیوان

عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله بن عبد الوهاب

محمّد بن عبد الوہاب

دوران برزخ

استاذ الفنون بغير علم

سید محمد یحییٰ بن علی

از دانشمندان کشور

الحمد لله

ازین خبر خوشی
 بدین خبر خوشی
 که ایامی خوشی
 ازین خبر خوشی
 بدین خبر خوشی
 که ایامی خوشی
 ازین خبر خوشی
 بدین خبر خوشی
 که ایامی خوشی

مجلسی خراب چنگو دریا
در بار نشست آبی شکر
عالم گشتی بر غم خویش

معارف و نشریات اسلامی

وقت محکم بمقابل صفای آنکس هر دیوار جدای آینه جلای پیرساز عشوقان گذرد و اران عبات
چنگ نی بر عشاق تا طرعتی بیاورد و عاشقان را بتماشایش از معشوقان تنگ علی تادشیم
است و نجات پند و زندقه حرکت نامر و دوران شرمه و دجل از روی دانی و بمقابل برنگردیدن
گرم از سر به نقش لقا و در پیشانی بهتری بیاورد فرقی طبعیان جهان را معجزه و تدریس و باده در بزم
خمر شاران زنده عشقش خالی از تاثیر غار گذارال سنگام گذارد و هر خار بران زمین کعبه اثر اول آرد
دو کاره شکر باعث تنبیه و کمال تعمیرش زیبا تر و بجا بیاورد و چهره تمیم آشنای خاک پاک آن قطع زمین کعبه
آب کوثر و تسنیم عند العقل صواب قرین می نماید دندان دران مقام سمیت فروش ماعین قبول حق
اجابت دوش بدوش نهی مازار آرکش قرینی که دیدن بهر آن گردیده و دینی و عبادش با جفا
سرمد انبار و بهارش لیلی باقیس در ناز و سر و خیزش از آید که کند از خاک پاکش مسجد پرورد و نگیر و جام جم
ست خارش و در خجلت بانی هر نگارش و زبان آید و صفش گر گفتار و به فروردین نصد طعنه
بر بار و زمین در نازش زمین تازه بنیاد و زیبا دوش مگردون فرق ایجاد و در شاه پیش خشت سرنگ
ازان کوته اند که رگزدان بجز سر خوبی هیچ نبیند و تا نظر کار کند از سر لاله از اخطی گزند نی نی پاره
لعل ریخته اند تا از و دندان هوس بدخشان نه نمایند و بتناسی مطلوب قدم براه نغز نایند شعری چار
جگر خون نهند که در جنب حمرش نمودی نثار و دغل از قطره شبنم جلوه اشک نبارد که خود را بهر گنجش
لائق می شمارد لب میگون شادان به تصور سرخش و وقت دندان و برگ پان را ازین شک از
زیره فوغل خار در جگر نهان سفوفش بخیر جان خانی و شده زو صرف از رنگ طلایی و سر
و خاشاک را از انجا برداشته باش نیستی سینه اندام نامی ازان بر زبان نهند و خند بسنگ
چیده بدیاریخته اند تا فانی ازان باقی نشود و آب پاشیها و طراوت زمین بهنجی بر دخته
فروردین در گناه خاص و عام آبی ساخته چو بانه مسجد حجاب خاک و بان حدنگار و رسفا
بر این امر مورا ند که بی قید و وقت صحن دبی و آب پاشی نموده پای نظاره و از سر صفا
و نور ماه را بر خاک عیزت بر طپیدن می سیارند و خدا پاکیزگی که آیه تطهیر قابل تحذیر ان است و خدا

معارف و نشریات
جذب افغان و قند و سحر
وصال بعد از ایستادن
حب فعل است و در آرم
و این را در کماله می گویند
معنی از خواب است
تکبیر از ادیان نیست که
پای یکی اهل بیت رسول خدا
یک کلامی است

میں نے اپنے ہم
وطنوں کو ان دنوں میں یاد دلا دیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ
بَعْدَ مَا هَدَانَا لَهُ ۚ وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ

بدر از مریضه خبری باشد
که زبان بگوید و اندر آواز آید

صالح بکیرتون آخرین مہلہ
عدائی اللغات علیہ

وزارت اطلاعات
تهران

صفای که در معیشتی غلطیدن بران می نقل مکان بخار که در حالت جاری و بکشی ازان خاک آلوده
خاکزه است که رنگ هزار آتش بر چهره را بیان میریزد غالب که غرض صانع ازلی از ایجاد زمین همین بوده
که حاکم خداوند استیش ظهور میرساند و در پستی باورش می نشاند سبحان الله خاک روان پری سکه
بهر حرکت قدم در جادوب کشی تخم نفاست و صفای کارمند و تخفیف نور ماه در جنب تلالوان ازان
نظمی قامت کوئی آنها محل ادای سبحان بی العظیم و انعکس چهره فروزان طلیعت تابان سبط
سلسله نوب جادوب آنها با خطوط شعاعی بتضایق و توافقی و تناسب حال و صورت
با حلقه ملال شبهه با سبب و در انحلال لبه العرم و اخل صند فخل که در علائش تدریج است
که بهتر ازان سخن ندیده وزیر قدسش خاک و بر را خالی از زرد گوهر که دیده و که شنیده چشم بدور صفایان
بهشتی لقب شکوه های پاکیزه بر نشان بالکک زار آراسته گشته داد کامرانی میدهند آب چشمه چون
را در نگاه وقتی می نهند در حالت آب یابی بی پروی کاری آرنده کار ابر بار بار بر رویا می سپارند
در جنب یزثا آب زرد بان شک بر سیل اتصال فواره را از شرمساری با برنگونی قلم مقال هر که از
را بیان گفت غنچه نموده آب مشک خورده برده لذت عمر ابدی است خضر بی سپرده نام خدا هر کی در انظار
کار خود بنقد رسد و آماده که گونی بلندی بنیال شکار افتاده خدا الحمد دارد و نیمه حسن بنق و لطف و نظام
است و نوبی رعایت الی کردن چشمه قضا با برکشند آراء است کیش و فلک یکی غلامان عاقبت است
زمانه که نگزید اعطاش چه کند که غیر بار که آوندیده من خویش و چاهها نیک با چو ترهای صفای آب پاش
مستقل هم در راه به مواقع درست گردیده طرزه لطفها دارد اول اینکه راهیان از تشنگی شکوه بر زبان میارند دوم
اینکه هیچ بعد سافت بر نزارند و سوا ای این نظار گیان از لطف صفای آب که هر دو در حالت ریخته شدن
بر در و حلقی بر نزارند صدای آبشار و جلای سنگ هر مرز و ده نشا می شنوند و صورت
در سه بجای ازان گرفته اندرون بنیاد بصدع مجرب و برون و بردن فی خضر ازان بها
که مذکور چو آن نزار و روا به برستی که چهره آرائی دوکان با بغاذه نقش و نگار پر زیبا منجمل حسن مق
مانی و هنر است و مهر و هداست و استادهما از صف و جلای آب که دیوارهای آن مستفا و بلند می نامند

واللہ اعلم بالصواب

١٠

۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

جلد دوم، فصل دوم

بایست که در این باره تحقیق شود

بنو جادوب بنو دود بنو دود

دعای جامعہ

شہزادہ محمد امجد علی شاہ

الحمد لله رب العالمين

[illegible]

منتر گنگشنی از سادات
 و در بری گنج گویند
 سعادتی از جمع مدافعین
 در بند و بند کرا کوثر
 گویند: اے ارباب صف
 منتر گنجی از سادات

طالع قمری در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز

و کان تقدس بنیانش از بها نقش و نگار غیرت مرتفع از رنگ از شک و ترش کشیدن لطافت ترنیز عرصه پرست
 تیغ بکار از رنگ و لادوگان لب لعلش اودیده از بخت جگر باریدن معدن بدخشان جز بر زخم و حان جان چرخ
 بوزنه ایلماس نشان بمقابل جلال درخشنده صدوت یاز گوهر کبریا و جگر و اشک نشانان سبزه تبارش از
 قارینه مصروف به شوق کبر زبان درخشان از حسن بیان یار دارالای آبدار و هر صفر صفت منورش
 زینت تقریر تعریفش شاهانه برادر رنگ باین تخت نشین جو بان بیان آن از سلسله دندان کباب
 گوهر آگین کشتی نشینان در عیاشی نقش اکابر سلامت گم کرده و نظر و گوهر جان هدایان بازار نازش از جنس
 شبهه فروشان از انز و گنجاه مقابل با تلالو در صدف جلوه طور و درش ماه را از افق کلف چهره سیل آهنگار و جود
 سبقت تساوی با شرافت لعل مایه قوتش نور شید را چاکب خط و خط شاعری بر قفاله لعلش بی بهار از ان است
 صرف یک و نمایش حاصل صدف بدخشان است تبتنای جلوه تقدس او این دیده امید واران از فرکان شک گوهر در
 آرایش سبایان کمر نگار و قبول هدیه محقر در دست خلوص نیاز از بخت جگر سبب طبع پر از لعل شاهوار حبت زار
 لعل گران بهای و کافش که اگر در وسط و شاخ زیب گلوی شادی گرد و چو بکام خرام میرسد قدمش بهار شوق نیز
 غلظت عکس حائل گوهرش بر سینه شاهان جهان چون نور یاه در هفته بر روی آفتاب غلظان هر که از اس
 صفای صورت بی بهای جلوه نمائی از عکس نمودش صحن بازار قطعه چمن آید تماشایش چون بگ بهار
 مرجان عزیز از دل جانش از تشبیه آنچه جانبدار کلر خان و تافتة و فیروزه درخشان و کانش جز فیروزه بخان که فایده
 در زمره پرستاران سلسله دندانش گوهر از ناز و شاخ رشته خدمت گلور و بدو عری عاکوئی لب ناکش لعل در معدن
 سرخ و زردین دیده عاشقان از رنگ و دان شک گوهر غلظان مصروف به باشی که نگاهش از بخت جگر نوک
 سرکان بخیر طبع یاقوت سیلان برای تحفه بارگاه نیاز پناهش در خیابان چین بر برگ گل آید چشم ششم در درگاه
 و بهر شاخ شجر از بار شمر سرنگون سجد رنگ نمرود لرزش در معرکه مقابل با حیرت یاقوت درخشنده

لبهای ناز میان وقت غمان دندان در پرده لبان سحر آید است و کان لعل و گوهر
 شده جلوه گر بر حسن زمره در نگاه بهار چمن بهر دی تپنده گاه آنگون تقیه حسن سریت
 و و کان بزرگشاده میشود و میکه زار بی نیاز بکلوس پاناز و و کان می آید کاروان کاروان

طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز

طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز
 طالع زحل در این روز
 طالع مریخ در این روز
 طالع عطارد در این روز

در پی دماغ لغز...
 کبریا...
 دای قوت از پی آن...
 دامن نازک...
 دای لغز...
 دای...
 دای...
 دای...

در سودا و مردک صورت مشک عیان گردیده فی فی از بس و جان ناهای آن خریدار صبر و مهرش فکر در سینه
 سوزید امشک فروش در محفل مشکین نفعان هوای جعد شکستش صبا از شرم و کربوی گل بر زبان برانده و هر شیت
 رایحه آگامی قناعت برش بر بنبر دعوی خطبای روح در بحال جنبه نعیم بام خود خوانده شاید که احم سر تا آگین
 سر آرزوی بنگام دیدن خیال لبوسه بر رخ نازش لبسته که غرور حسن از سرخی رنگب چهره نازک صد قهقهه گلا
 شکسته لب و لبت نجات پراگنده باش کاسه دماغ طبله خود و عنبر و با شیر فواج میجو طاکو چه پیش حرکت نفس
 چون نسیم سحری در نسیم لبان معطر خدا داد که عطر شلشی و دو کانش بچه ترکیب درست گردید که قوت
 شامه بوی مشک و عنبر و عود و سبکی نه پسندیده از بوی عطر جان پرور روح نوازش در می آشفته خاطر
 نشاط نوروزی و نسیم کوشش در بزم افسرده دلان گرفته طبع هر وقت در عود سوزی گل بچس و دوحی
 مقابله با گل رخسارش اگر غلط بر زبان رسانیده باد صبا در جنب این گناه از طبا پنجه زینهار ووش
 سرخ گردانیده آفتاب تابان در تالش افتاده حسرت محمدرشدن برای عود سوزی بزم عشرت آن دستان
 زهره چین و قرص ماهه متممی مصرف پنبه در کارخانه عطر پات دکان آن نازنین نزاکت قرین مشکدانه
 مراد از خال چهره آن ستم ایجاد و عرق بهار از عرق عینش مستفاد هر لطف طبع پاکیزه حیا
 مراد گفتگوی حسن آن دلبر و مهرش برابر داده منوده بکارش نفاست شستن زبان از عطر و گلاب
 تجویز فرموده بهمن تحریر فقرات تعریفش مجرّه در تشبیه با ناله مشک عدیل فی خانه معنی نگار مضمون طراز
 شاخ مشکبوی سبیل و گل در تیشل ای که اساس دعوی ستایش آن حسین چیدن نامه و عشق از سنگ
 کشیدن است و در بوی آفتاب تند دیدن الگول قند تعریف دکان حلوانی بر سر
 او چاق تحریر بقوام می آید زبان تعریف در تعریف دکان حلوانی بشبهه حلوانی خوابیده که گوش
 سحان از بایان لذت نشان آن مصداق تنگ شک گردیده بمیدان مهر که شیرین کاری آن شکر برین
 شیرین گفتار پای مقابله لذت نیکو از هر گره بدر و نقوش گرفتار نسیم سحری از سر دکان لذت توانش
 چنان هوش حلوانی بچسبیده که هر خوشگل در نظر ما شایان معدن شان عمل گردیده شیرین بایانکه بعد از
 گفتارش هر کس که گوش شنیدن گدشته بر بر ادای دلبر جان ستایش تا جان شیرین عزیزند داشته

در پی دماغ لغز...
 کبریا...
 دای قوت از پی آن...
 دامن نازک...
 دای لغز...
 دای...
 دای...
 دای...

این ایچکاحال کردن...
 است و درون ایچکاحال...
 خنده...
 کات...
 کات...
 کات...
 کات...

مجنون بمقابلہ آبلہ پایان خازنار نقش چگونہ درآید کہ بقول مشہور بہر آیین حلوا خوردن دینی ملی
فرما دوزخین از لب شکر نیل اگر دشنامی در خواب شنیدی مدت الحرم چشم بیدار از نگاہ خیر ادرستی
برزدی شیرین ندیدی شیرہ جان پرور شیرین زبانش از قند مصر تاجستان و بہر هجوم مشتاقان
میدان دکانش باز از خریداری یوسف گنجان چشم بدور چرا بنا شد ہر کج چشمہ بود شیرین
ہمہ منم و مرغ و مور گر آیند ہنگام غلط کردن سخن لطف اعادہ بتقریر مکرر بنگاہ دلدادگان ز
حلاوت شیرہ قند مکر شیرین تر لذت آشنائی دوسرہ گلو سرورنش اگر تکرار آن لب سوال کشادہ
بجز حق عز و بر تر نعم ہر روز عین نیست کہ حلوا خورد کسی داد و ناز دادہ از بسکہ حلاوت
گفتارش جان تازہ بقالب حاضران میدہ از ہر لب و دہن شور شکر بہانت بر آسمان سیدہ
ما تیان حلقہ نخل کامی بذکر شیرین کا بلش عذبا لبیان و مرار ت نصیبان حفظ آشنایہ گفتگوی
لب شکر بارش شیرین زبان در پر کشش حال ہر بی سرو پائی کہ کلام عذوبت آگین و میان
حلاوت قرین متوجہ گردیدہ بی اختیار س از بہر شار شیر آسان جان شیرین از قالب چیکہ در بیان
شکر بار گفتارش طبع نگین است و ہر حرف و گلزنی از آن شکر بارہ لذت آگین در اجارہ نگاہ شیرین
تند و بہر از اعجاز عیسوی و بہتیک شکر خند ہر دلب نوشنش ہنگام گفتار شکر بار در دانی تقریر
انرب جان پرور در کنار نغمہ طرازی شیرین گفتارش طوطی زبان در شکرستان و عین تقریر شیرین
کارش تلخ زبانان شکرین بیان جذبا حلویات نفیسہ روی دکانش کہ بران ہر کسیکہ چشم تما
کشادہ شیرین نگاہی نوشین لبان شکرین گفتار در نظرش از فرہ افادہ سبحان اللہ حلوانکہ
از دست نگاہین بدرستی آن پرداختہ نگاہ نگار گیان چون جنبش مزگان اگر از تماشا شش ط
رود بر گردیدن نہ انداختہ بان پستہ و بادام حیدہ آن با فراش خط دیدن راہ برگزیدن
گم ساختہ لطف لقمہ کہ از آن بکام و دہن رسیدہ ہر فرہ مکیدن زبان غنچہ دہانان بالبدایتہ چربیدہ
کام و دہانکہ لذت آشنائی حلقہ پاشی دکانش گردیدہ بی منت شان عمل شیرہ شہد حلاوت بگونہ
گلگونش چیکہ خطائی بر حلاوت در حالت مضطرب بالذات نوشین لبش مدان شیر و شکر و کیفیت

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱

[illegible]

بگرداب تباهی گریخت لاریج بنگاه آسمانی در حق تماشاگران بلای ناگهانی نادره کار می رویه گاه صدگان
 آن سحر طراز بکف و دیده گاه از بهر صنعت پروازان و جان بدیع بخاران و لاریج بدین مقام مرد و وقت گذر
 از آن است بر این صفت صابر بار گذارد لطافت و باج پاز طبل عطار و زری بکار و نظیر گاه کنون
 شمع بیان بزم افروز و تعریف کان شمع سارشت زری شمع ساروش چینی کونکام
 خورشید از بهر جلوه پر تو طور نمایان و تب و تاب آتش هر قدم نور راه بر روی عیان سفینه صبح بیت شمع هر چه
 فروز شمع چون چراغ روز و بی فروغ و در جنب تبیین گردن تابناکش فر کر و شنی بر بیهضامان بدمعوی و غوغا و دلاور
 صفای حسناش از در و حیران چنان چراغ سحری نفس شمار و مزاج کشنابان بت فراق از شعله شمع آتشین
 سار و یانه با دواج جان و کار شاق شد ای که در بزم تناسلی صال رشع افروزی تصویح حال نهان و خیال
 ساعتی خورشید ستره از غلبه نور و توجیه در شوق بهر عمر و بهر باقی را با شک گرم گریته عشو هفتاک و غمره جلاله
 صرف تا آنی بر برق نوخته آفتاب از سوت حیران افروز آبرو همان محل فروخته و از نظاره بر تیر نور حال و راه
 تمثال چون سیت پروانه بر شعله شمع سخت محال گشته ادای خرمش را سبار شمع فانوس حاجی گشت از جنبیدن
 و غوغا و در شعله شمع چون تارگی سی شمع در پیاه سر که جره خشان نه زلفت شیان چن شمع
 نیز و از تابش باد که در هاب بجان غم حیران چن شمع ستوان بتلای سوز و دل و گام جلد افروزی هم و گام
 فتن تمام شرقی آفتاب از لب خال در پرده شام رخ حجاب بفتاح شمع بد و از مقدم نور بارش هم
 مرد و خندان تار و شنی صبح سعادت پر تو بختی طر در کنارش اقصای چون آتش سوزده را در عباد ریزه
 از شیش نور خط حلا شمع رده شمع بر در دو پادشاه اش فانوس حاجی سر تایت که بر سپید صبح نمایان
 صد که با قوتی گریه جاده بر و با عفت که در لب بگیان بخور و ابل شایه بزم غم غم تعبیر رنگ سوزیده و حقیقت
 است که در زری شمع سوزنی آتش برین و دیده فی عرق شمع شب سبزه پای شمع و انجم بکده و پند و پیوسته
 از زنده و ازین صید و زین غریبش زری نمایان و شنی و نعل بهر شش از شمع شمع و در عیان
 فانوس خال است و صبح سار و کواخ شمشیر بر شمع ابل سوزن و زری و حیران بهر حیران که در زنده
 از سر و نهتر از آنی که در میان است و از سر بکان آن مهوش صند و شمع از عیان و صبح و زنده

[illegible]

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
پنجاب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

آفتاب بخت
 آسمان گداز
 طمان خدایا
 عذر دل
 باطن من
 آسمان
 آفتاب بخت

چرب زبان نمان بیانش بر عنایت پندار دل بر اگر از مودی ماه آسمان فکر سیده و کانش در سر افتاد
 بدیر زود سانی شیر در زیر زمین هم گاو زبان کشا و در جنب لطافت کلیمه و کانش نمان خواجیه آسمان
 از لباس خریداری عاری و کارکنان و کانش هجوم خریداران شب در زود گم بازاری از بهر نیاز
 کارگاه نازینا پیش خشنایش کوکب زیب خواجیه ننگ و در جنب ملاحت قرص شیر خورش پیش گرده ماه
 بس بی ملک سبحان الله اگر بغیر تعریف شیر مانش قلم بردارم باید که ادل بجای نشاندن و کانش
 بدست آرم بر پی آب تابی که بتلاوی می کشش هنگام خوردن لب و دهان مشتاقان رشک معدن لعل آبدار
 گردیده و چهره گلغذاران از بس غیرت در پی آبی بر تبه نمان آبی رسیده و آنقه از اکل آن ذخیره لذت
 فراوان اندوخته و آسنا می منتشر بران جرس و لغزش سینه سوخته در جرب صفای شیر و کانش شیر
 سیده صبح هیچ نیز زیده و بر دانه خشنایش بر خال چهره فروزان گلر خان بالبدایه چربیده سینه
 سیم نمان از صفای آرد و کانش صباحت و امنستان و در دعوای تانباکی ماه آسمان بمقابل آن جل
 پشیمان به تکلیف مشتاقان اگر از دست صفت آشنای طریح بخت نمان آخته فراطافت آن وقت
 ایجاد باقر خان او و بالاسانسته سبحان الله طریفه نمانی است که هر رت بر لذت با سر اچلا قوش لهامی نمان
 بهر ارجان فد است و آنرا هم شکله اش ابر روی آنقه فرید پیدا دیده فاعطایه سر سبز گلین زبان لغه
 لذت تو امان خوش الطیف گاو دیده و جزد کیفیت گاو زبان شهر جوانی و عین بر پی قوت حلاوت نمان
 به آیش در تنور آفتاب نمان است و نمود و در بران نمزله دیده آن جور نمان نگارین پنجه رنگام
 دل بقیاب کشنگان بیا کانه زینت دست مالیدن تباطو به نگاه میرم غنهای نمان جگر سینه
 میان نمان پایز و ادرک بر سینه رن و بر بخوابیدن طریقه بخت کار بست که اکثریت نفیر هجوم خریداران
 حوت خامی نمان می آرد و بمقابلت و شرار از برین هستی نفع خود و لطفان غیر و امداد و امان نمان
 امان عیال و له به و کانش ز خاطر غریب لوطین و آسایش نمان می آید و در لوطین نمان
 به نیز شوق خریداری نمانی افزاید آسمان غد است و کانش سر فلک بر پشت نمیده از باز نمان نمان
 پس از فکر رسانیدن نمان فلک نمان نمان نمان نمان نمان نمان نمان نمان نمان نمان نمان

آفتاب بخت
 آسمان گداز
 طمان خدایا
 عذر دل
 باطن من
 آسمان
 آفتاب بخت

آفتاب بخت
 آسمان گداز
 طمان خدایا
 عذر دل
 باطن من
 آسمان
 آفتاب بخت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷

به حسن و حسن زاده و زید و بی بی علی و قحط کارش بر کارهای خود و بریده بجان ایند که برادر کلی است
 برگشت چمن و تنای اینان و غنچه دلها صاف بر پشت اگر بگوید کسی کند ساخته مرغ نگه داشته ابری
 در پا انداخته عرق که از جیبش در شغل کار پر داری برادر چکیدن پوشیده گوئی که بر روی سندان سیاه
 آب نقره کشیده میزان نقره زینت کارش نماید و کسی آغوش شب از خیزان بر سیده سلاطین شده زینت
 بر بار یکیش بر سر کلاه سلامین شادمان همزاد بهداده بریده بنار فیض انوار قبول بده آله جلا سلاطین
 از سبل موج بار زمین نگه داشته و در فرسود صحیح کانش از باروب خلوط شاعی آله جلا سلاطین
 نقره بر برای بسیار در این داشته سینه عاشقان شیدا آرد و مند دانه بندش و جعفر معشوقان دل را
 بلاگردان بوده و کانش ترکیب بیانی که قرص نقره را بر عروسندان نگه داشته که با پاره ماه است که در شب
 پرده از رخ بر پشت شده چو است کان بناد داد بسحر نقره آرد و در جبهه طلا در زنجیر گوشت
 کلوی لادم منت بود و اگر ساخت انگشتری بی بها به زهر سلیمان شده در آله اکنون گیسو نامه
 مالامال ز زر و در هم تعریف کان صراف میگویم و چند انگشتر بر بلبلت به پیکر تابان
 بکان پرداخته باز برنج ناز و شراد صبر را نهایت گرم ساخته بر فلک جرمش انشای شست آفتاب و شادمان
 و مجوز میل بر بنفشارش از خرم و کلوک کمر دانا ایصباحت چهره بر پوشش سپیده سراج ابداء اتفاق افتاد
 از بس صوفی منک قراصل صباخش گویای و در روشن خفته داده در شاد لیل چون غاشیه خدمت تر
 داری چشم خوابش هر دو شاد خفته بافتن عقیقه کواکب تیرگی ایام زان ساخته گوهر غلطان بر غلطان
 از بس شهر طافت ملک منقش ای دریا به غلور خنجره و در جبهه غلطان و در شاد لیل
 کواکب فروزان آسمان به پیشینی نیز زید و شاع صبر و صبر قرا و تا جوان باری چون کشته یابی بر بخورید
 بنهار گزشت شادمان غلور خانان رنگ ناموس و دره گردان جادیه غریب جغرافی جوشش
 چکیدن عرق از جیبش و بود که جی جی من و صلیان بر جوی تپت
 قلب به از انداز در از ایا جی بایه و گهر و معدن معدن جواهر
 من غل غل کان آن دستان و چسبیده خامه زر کارش زیاده تر

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت: ۱۳۵۷
 تاریخ ثبت: ۱۳۵۷

[illegible]

سید کا سامان بڑا ہو
 سنی دینا اور فقیہ
 دینی گریہ کرنا
 گویند کہ کس پر غصہ
 از غم غم از دل
 کہ کوئی کس کو از دست
 دینیم جب کہ سے جوت
 کہ زانی و زانیہ
 کہ کوئی کس کو سے

لایم و غلغلی منتهی از دلف و دلف از دلف
عظمت از غلغلی در غلغلی
غلغلی و غلغلی در غلغلی
غلغلی و غلغلی در غلغلی
غلغلی و غلغلی در غلغلی
غلغلی و غلغلی در غلغلی

غیر از این باب یک از

و از بهر لطافت بهر دلبهار معجزان جان زندانیان فراقش با غالب پال و بال و کلشن تی بلاضیان
از تیر باران حوادث پال جت استحکام جنهای قلندری جنون بیدان سینه نوسفران با محبت نگاه نازش
بدوش در وصف قتلان آن زوی بین از آفتاب سائر نگران ساخت چشم پریش کنون که نور و خام
تحریر میوزة تعریف کا مین و پای را و می کشد از بهستان شک کان طلسم کاران محفل
فریاد و طرا ز شیده بازان سر انازب سحر پر از یعنی کفش فروشان فی زمانه چگفته آید که بر کان کشانی
گفتشهای نریک کار بر بهار دل از دست کشانیا بهر باند و در شوق خریداری بی اختیار عملی فرغ انداخت که
هیج وقتی اینگونه نگینهای خلط فریب دی کار ز سیده و گامی غنیمت اختراع و ایجاد های نادر و نغری گریز
همیشه دخل تصرف از درین کار فرسیده نظرسر و پرواز فرز کستای جدید در بر و بر و بیشتر که در آن
بیک نگاه دیدر با صدف جان شتاق و آله و شیدا کرده دیده سیرش بر روی مهر و ماه نظاره گستره و توقع و
تبرق آن هم جلوه طور در نظر سبحان اندک کفش تپانگ کاش طرجه رسته دارد که در یاد یار که بران سینه را
نار است پیش هر جلوه آن به دستاره آسمان بجای از بسکه هجوم ناز گران گمان عین الکمال دارد و متعین
از رخ زیبا برداشتن قرین مصلحت بی شمار در هنگام خرام باریش است و نغش که ازان بر روی خاک
می نشیند کوئی فرق زمین کو شواره پرز و گریز زینت میگردد و مصداق مقوله فاعل لندیک حشام
مقام اوست پایه نعل است پر کرد و اگر ام انعام او نیجه پای است نمایان در بزم باکیه سرستان و سر
و گفت ایام و صفاد تراز کی چون دی وضو قطع از دست زینت و زیبای سیمبران
خرام ناز ترقی گزین رجله آن به ادای جنش نه کش که برام کسی برای سینه عشاق کرده تیرنشان
الکون تعریف کان قصاب کفر خنیا میگردید که سیکه میر جوده هلت شب گوی شامی دست تصادف
براه مسلح مردمی سپا و چشمان آواز الله اکبر میوزان بر گوی دنبه سیمیده صبح ساطع و جلوه
النهار معاشای گذار و قصاب و آفتاب پر در جلالت تاب بر چشم سب غلغلی خواب از ریخ ارا
کلمه شهادت کشیده با بخت بد بار بر سنجیز و لغزم و کان آرائی باین پاک رنگ خرام میر و وحیدا
محرم نعلت جهان ری و می کان آن بوستان که خانه من تحریر تعریف غلغلی استخوان پر خنیا و دست

شاید بهر اول و درین
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر

بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر
بسته و دانه و لا یصل بهر

در سبب کلام
در سبب کلام
در سبب کلام
در سبب کلام
در سبب کلام
در سبب کلام
در سبب کلام

۱۳
مجلس شورای اسلامی
روز دوشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۴۸
اسم طرف استعاضه
که بعضی از بزرگان است
عبادت علی کشت
نوع مکتوب که است
نام و نام خانوادگی
کدام

وزبان بهسیت تغیر شافیش چون کام و دلبان لغت چربی آلوده بیان لذت شکرین بزل رحمت
نقش بجاست جگر پاره تغیر نمودن نیکیا که تا نیرغش عصا طاعت هزار توان است و از باقی خوشترین
داس کشان بهجان اندک طرفه نعمت بی بدست که بهنگام محفل آرمی کام و دلبان باین فدا عاشق اندک از
ملی نشان باجستان باغ طغش کلمه مقابل و پایه سادات ندارد که قلم ذکر لذت پستان باهی نرزان که دو و یک
نسبت که خوش نشینان خانه زین کریان زیننی اگر چه لطافتی دارد ولیکن نزه اشیا نیز داخل حساب نیستند و
آرزو مند آن چون غم قربانی پرورش و شوق صبح شام دست این شمشیر شک چرخ مرغ گوشت با جود خود را
روی کاغذ راه ملکش کسیر بند سر که فروشی ایش هر کی را بطبع خاطر گوارا و پسند قربان دل کرد و داشت که
خواری دهند و سلمان کی ندارد و از خواستگار آن هر چه بدست آید داخل شش نغذیه از دینیه بشمارد
کشتگان نشین کاروان سخنان رسیده و فریاد رسیده و چون گنده قیمه هر کی مورد صد هزار تیغ جفا کرده و
پیر سبب چون بر آید خانه وقت خنجر گردد سر گردوش غن کسیر و شام رفتن چو غرور غنی به سنگ شنبه
کشتائی آنگون بعد نظر طول تحریر فقره چند بتعریف و کالین معدوده حواله نوک
خامه میگردد و مشافه صفت کار بستار اندر زین شمشیر شهر شاه دستار اچنان می آید که آینه تنهای صفت
زانوی ریش پیش تینه میا چمن محلی آنگین سبب گزینان مصداق نور علی نور و بدگاه دانه اعتبار است
در دوزخ و دگوش برفق چنان جلوه در زین که گویا تاره از آسمان آید صفاش چکیده سالیان در
سایه گسترش از حد شین چون موج دریا در آینه پشانی عکس گزین گوشواره که امش در نگاه از چشم
سعادت باج خواه در جرب لطافت چشیش به صفا پشانی آینه رویان زخو طحی و طحی و طحی و طحی
قدرا فری جنیش اهل ایک غره ماه شوال به ستارک دروی ستوده و دل ز دست لعل
زینیکش سبب ستر ستر شده به جوان نامه چکانده در تعریف کان صنی فر و شمشیر
لمباید بطور و بهی بدکان کشائی پر خفته کیفیت فتح از رنگ در نگاه آینه نشان جلوه گر ساخته در مردم
حسن خوبی ادا خود فرو خورم خود بینی با و زبا ایام نگاهش لال مال شهنواز گسترش چانه شمشیر لیر
شیرین لاله از روی و جان پروری لبرئی عاشق فری از عاشق شویان نم در دیا به دیدن پیمان لعل

[illegible]

سحر بر دانا که از کثر تلاطوف بروی هم حیدر عظمی بر پا کرده اند از آتش فروزان که بروی آنها چون
ابر ابراهیم گذار کرده از دست خریداران هر طرف لبان ابراهیم در آتش طعنه آزاری سرخندی فی شعبه
در آن نباشد که بشمول طرف برنجی عنایت کفر بهرام عیان است غرض که چون رفعت مس درج نیز
رایده از صبا نیست تحت لیرین شعور تعریفش نایه افتخار خاتمه دیده بان شعری قدر افرای صد کیا به برنجی
جلا بخش روی طلا و تعریف نو که در کان نوگر آن که کشیم جنت نظیر است برای شگفتی خاطر افروز
زعفران جلوه بهار از الوان مختلفه سپید میزد نگاه و مبدوم نگاه و غبار آینه از نه به شمع است از غبار زندان کم
چند صفت کار در تبار آنها که مشک حل عقده حرق التیام آسان ساخته و خوشا هر هنر سحر اثر آنها که
امعان اهل بصیرت ابا وجود غرض و غرض شکل از نه نگاه نامرئی از خم سینه و نگاه کاران تفت جگر را
از سوزن گان چو نو که می برای سلسله لعل تبار شاهان بر نیم سانی آن دو کان وید مهری برتری
در تعریف تو که سحان اند او تو بر پی پیکر کلاه تارک عنانی است بقای قامت نیامی خوش ادا
چشم بد و در پای پستیا از شاهان جهان قدم مشیر دارد که گردن بگیا آن زیر قدم به تهنیت کرم مبار
رتبه کشکان است هم باشمیدان مهر که برابر گرفته که با وصف سترس بر خم بقطره در گلو می آنها
سجکاسیده از شعبه شالامان که به نیم از اتوان خط خط کشیده و در نگاه بنیدر گان غنی از ان حکید
و جرات که عیب دست بر جرات افروزد و از مهاربتان لطافت در بر و در تعریف
می که جند افغانی که جلوه پری پیکر تبار روی فروزان کمان رانی پر دختی که ایام سیه بخان
بان ابروشی روز روشن مبدل ساخته شخص شالامه قان باجستان دای بخش ملک
و دران رتبه معجزه طاری از عیسی علیه السلام ترقی گردانیده که از نه کف دست
وید بهیضاً بطور سینه شگفتی رخسارش نشین از خصل بهار و بالیدگی شتاب شادابی فروز
در کنار تاجیه و خوشا نشین از نه زلف مشکبار نمایان گردید سپیده صبح که اگر یابان شتاب میرود
خرام پیشین ل ناشناخت محو بر بالید و از سر لطف خندید و از اسامه سپید که کوثر
ز لیدان سحان اند و مسکه بحب کاسری طرفت تیره در دخت اند و جلا بر کرد سحر

[illegible]

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۳	مقر	۱۰	۴	مقر	۱۰	۵	مقر	۱۰	۶	مقر	۱۰
۵	مقر	۱۰	۶	مقر	۱۰	۷	مقر	۱۰	۸	مقر	۱۰
۹	مقر	۱۰	۱۰	مقر	۱۰	۱۱	مقر	۱۰	۱۲	مقر	۱۰
۱۳	مقر	۱۰	۱۴	مقر	۱۰	۱۵	مقر	۱۰	۱۶	مقر	۱۰
۱۷	مقر	۱۰	۱۸	مقر	۱۰	۱۹	مقر	۱۰	۲۰	مقر	۱۰
۲۱	مقر	۱۰	۲۲	مقر	۱۰	۲۳	مقر	۱۰	۲۴	مقر	۱۰
۲۵	مقر	۱۰	۲۶	مقر	۱۰	۲۷	مقر	۱۰	۲۸	مقر	۱۰
۲۹	مقر	۱۰	۳۰	مقر	۱۰	۳۱	مقر	۱۰	۳۲	مقر	۱۰
۳۳	مقر	۱۰	۳۴	مقر	۱۰	۳۵	مقر	۱۰	۳۶	مقر	۱۰
۳۷	مقر	۱۰	۳۸	مقر	۱۰	۳۹	مقر	۱۰	۴۰	مقر	۱۰
۴۱	مقر	۱۰	۴۲	مقر	۱۰	۴۳	مقر	۱۰	۴۴	مقر	۱۰
۴۵	مقر	۱۰	۴۶	مقر	۱۰	۴۷	مقر	۱۰	۴۸	مقر	۱۰
۴۹	مقر	۱۰	۵۰	مقر	۱۰	۵۱	مقر	۱۰	۵۲	مقر	۱۰
۵۳	مقر	۱۰	۵۴	مقر	۱۰	۵۵	مقر	۱۰	۵۶	مقر	۱۰
۵۷	مقر	۱۰	۵۸	مقر	۱۰	۵۹	مقر	۱۰	۶۰	مقر	۱۰
۶۱	مقر	۱۰	۶۲	مقر	۱۰	۶۳	مقر	۱۰	۶۴	مقر	۱۰
۶۵	مقر	۱۰	۶۶	مقر	۱۰	۶۷	مقر	۱۰	۶۸	مقر	۱۰
۶۹	مقر	۱۰	۷۰	مقر	۱۰	۷۱	مقر	۱۰	۷۲	مقر	۱۰
۷۳	مقر	۱۰	۷۴	مقر	۱۰	۷۵	مقر	۱۰	۷۶	مقر	۱۰
۷۷	مقر	۱۰	۷۸	مقر	۱۰	۷۹	مقر	۱۰	۸۰	مقر	۱۰
۸۱	مقر	۱۰	۸۲	مقر	۱۰	۸۳	مقر	۱۰	۸۴	مقر	۱۰
۸۵	مقر	۱۰	۸۶	مقر	۱۰	۸۷	مقر	۱۰	۸۸	مقر	۱۰
۸۹	مقر	۱۰	۹۰	مقر	۱۰	۹۱	مقر	۱۰	۹۲	مقر	۱۰
۹۳	مقر	۱۰	۹۴	مقر	۱۰	۹۵	مقر	۱۰	۹۶	مقر	۱۰
۹۷	مقر	۱۰	۹۸	مقر	۱۰	۹۹	مقر	۱۰	۱۰۰	مقر	۱۰

۱۲۹۸۲	
۹ مهر	
۶۸	کتابخانه

